



میراث مشترک ایران و عراق

اولین همایش بین المللی



دانشنامه

عراق، قضا، قضایا و قضایه



تألیف: دکتر
دینار اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
ایران قم



9 789649 887609 >



مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر سوم)

سروش‌نامه: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق. به کوشش سیدصادق حسینی اشکوری.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی: مؤسسه آل‌البیت(علیهم‌السلام) لایحیاء التراث، ۲۰۱۵ م، = ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ج: مصور.

دوره، ISBN 978.964.988.760.9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران -- روابط فرهنگی -- عراق -- کنگره‌ها

موضوع: عراق -- روابط فرهنگی -- ایران -- کنگره‌ها

موضوع: عراق

موضوع: تصوف

موضوع: فلسفه

شناسه افزوده: حسینی اشکوری، سیدصادق، ۱۳۵۱ - .

شناسه افزوده: همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران، قم و غیره). دبیرخانه

شناسه افزوده: مؤسسه آل‌البیت(علیهم‌السلام) لایحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: DSR ۱۳۹ / ۸۴ع ۱۳۹۳ ج

رده بندی دیویی: ۲۲۷/۵۵۰۵۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۲۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی

میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر سّوم: عرفان، تصوف و فلسفه)

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

به کوشش:

سیدصادق حسینی اشکوری

نشر مجمع ذخائر اسلامی

باهمکاری مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

© MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم: دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
به کوشش: سیدصادق حسینی اشکوری

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس
نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م
شابک دوره: ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰ دورنگار: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۰ ۱۱۱۹ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵

نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net

www.mzi.ir

info@zakhair.net

info@mzi.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب صفحه

دفتر سوم: عرفان، تصوف و فلسفه

بررسی روابط فردی و مکتبی عرفای دینور با عرفای مکتب بغداد و خراسان	۱۳
چکیده	۱۳
پیشگفتار	۱۵
۱. سفر و عبور از بادیه	۱۹
۲. جمع بین طریقت و شریعت و همزیستی صوفیان با اهل شریعت	۲۰
۳. تصوف مثبت و فلسفه‌ی اجتماعی صوفیان دینور	۲۱
۴. آمیختگی تصوف یا آیین جوانمردی و فتوت در مکتب عرفانی دینور	۲۲
۵. کرامات و کارهای خارق عادت صوفیان دینور	۲۳
۶. سماع	۲۴
۷. ذکر و دعا	۲۵
۸. مصاحبت صوفیان دینور	۲۶
۹. شطحیات صوفیان دینور	۲۹
نتیجه گیری	۳۰
منابع و مأخذ	۳۲

تأثیر مکتب عرفان بغداد بر عرفان خراسان با تأکید بر مفهوم «سکوت» در	
آثار سنایی غزنوی	۳۵
چکیده	۳۵
مقدمه	۳۷
سکوت عارفانه و ابواب آن	۳۹
سکوت در مکتب بغداد	۴۱
سکوت در عرفان سنایی	۴۵
الف) مبانی اخلاقی سکوت	۴۶
ب) مبانی عرفانی سکوت	۴۹
ج) بیان ناپذیری تجارب عارفانه	۵۵
نتیجه	۵۸
کتابنامه	۶۰
میراث علمی و عرفانی قاضی طباطبایی در ایران و عراق	۶۳
چکیده	۶۳
مقدمه	۶۵
رشد و پرورش علمی آیت الله سید علی قاضی	۶۶
۱. استادان قاضی	۶۸
۱-۱. استادان قاضی در ایران	۶۸
۱-۲. استادان قاضی در عراق	۶۹
۲. دستاوردهای علمی عرفانی قاضی در ایران و عراق	۷۱
۱-۲. شاگردان قاضی	۷۱

۷۵.....	۲-۲. جامعیت علمی آیت الله قاضی
۸۷.....	نتیجه گیری
۸۹.....	کتابنامه

۹۳.....	بررسی ساختار تحول عارفان سرزمین عراق
۹۳.....	چکیده
۹۵.....	مقدمه
۹۶.....	کهن الگوی سفر قهرمان
۹۸.....	دعوت به آغاز سفر
۹۹.....	امدادهای غیبی
۹۹.....	عزیمت
۱۰۰.....	جاده آزمون ها
۱۰۱.....	خداگونه گی
۱۰۲.....	تشرّف
۱۰۳.....	امتناع از بازگشت
۱۰۳.....	عبور از آستان بازگشت
۱۰۴.....	بازگشت
۱۰۵.....	نتیجه
۱۰۸.....	کتابنامه

۱۰۹.....	مکتب عرفانی نجف میراث مشترک ایران و عراق
۱۰۹.....	چکیده
۱۱۱.....	مقدمه

- مکتب نجف..... ۱۱۲
- شاخصه های مهم مکتب عرفانی نجف..... ۱۱۵
- فرازهای مهم دستورالعمل ها..... ۱۲۲
- الف. تمشیت نفس..... ۱۲۲
- ب. تقرب به خدا..... ۱۲۲
- ج. پیوند با دیگران..... ۱۲۳
- نتیجه..... ۱۲۳
- منابع و مآخذ..... ۱۲۵
- سید حیدر آملی حلقه اتصال عرفان شیعی ایران و عراق..... ۱۲۷
- چکیده..... ۱۲۷
- درآمد..... ۱۲۹
۱. از میلاد تا هجرت..... ۱۳۰
۲. هجرت آفاقی و انفسی..... ۱۳۱
۳. هجرت جاودانه..... ۱۳۴
۴. آرامگاه..... ۱۳۵
۵. آثار..... ۱۳۶
۶. سیری در آثار منتشر شده..... ۱۳۹
۱. جامع الاسرار و منبع الانوار..... ۱۳۹
۲. نقد النقود فی معرفه الوجود..... ۱۴۱
۳. اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه..... ۱۴۲
۴. المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم.. ۱۴۳
۵. نص النصوص فی شرح الفصوص..... ۱۴۴

۷. سید حیدر در نگاه دیگران ۱۴۵
۸. ویژگی های عرفان شیعی سید حیدر ۱۴۸
۹. سیر و سلوک عملی ۱۴۹
۱۰. رویاها و مکاشفات ۱۵۰
۱۱. شریعت، طریقت و حقیقت ۱۵۲
۱۲. حقیقت واحد تشیع و تصوف ۱۵۳
۱۳. سید حیدر حلقه اتصال عرفان شیعی ایران و عراق ۱۵۶
- منابع و مآخذ ۱۵۸

- غزالی از فلسفه تا تصوف ۱۶۱
- چکیده ۱۶۱
- مقدمه ۱۶۳
- سفر به شامات ۱۶۴
- فلسفه غزالی ۱۶۵
- جامعه علمی و دینی عصر غزالی ۱۶۶
- شکاکیت غزالی ۱۶۷
- تصوف و گوشه نشینی در شامات ۱۶۸
- آثار غزالی در بغداد و شامات ۱۷۰
- بازگشت به میان مردم ۱۷۱
- در کنار مردم دیار خود ۱۷۲
- منابع و مآخذ ۱۷۴

- سیر عرفان شیعی از شیخ معروف کرخی تا سید قطب الدین نیریزی ۱۷۵
- چکیده ۱۷۵

مقدمه ۱۷۷

پی نوشت ها ۱۸۹

غزالی از فلسفه تا تصوف



سودابه فرزانه^۱

کد شماره: ۴۴۶

چکیده:

ابوحامد محمد غزالی با تعمق و خردگرایی و نقد آثار فلاسفه با اسلوب منطقی و فلسفه نقادی در محافل علمی و فلسفی شهرت یافت و به تدریس علوم فلسفی در نظامیه بغداد پرداخت و سپس در دوره دوم زندگی خود با سفر به شامات و ریاضت و مجاهدت و تصفیه دل در دنیای تصوف و عرفان «حججه الاسلام» نام گرفت. نگارنده مقاله در نظر دارد با بررسی دو دوره مختلف زندگی و تفکر غزالی و آثارش، نقش وی را در افول فلسفه اسلامی و تاثیر برگستره عرفان و تصوف بیان نماید. واژگان کلیدی: عرفان، تصوف، فلسفه، فلسفه نقادی، غزالی

۱. سودابه فرزانه قراگزلو، آموزش و پرورش ناحیه چهار شیراز: Sodabefarzane@yahoo.com

مقدمه

«محمد غزالی» به سال ۴۵۰ هجری قمری در توس خراسان دیده به جهان گشود؛ در دوران کودکی در زادگاهش علوم زمان خود را فرا گرفت؛ وی بی اندازه باهوش و با ذکاوت بود. او علوم دینی و ادبی را نزد احمد الراذکانی آموخت؛ آنگاه به گرگان نزد ابونصر اسماعیل رفت، بعد از مدتی دوباره به زادگاه خود، توس، برگشت و به مدت سه سال در همان جا به مطالعه و تفحص علوم و دانش‌ها پرداخت؛ سپس به یکی از مدارس طلاب در نیشابور رفت و به تحصیل ادامه داد، وی در آنجا با امام الحرمین جوینی آشنا شد، در میان چند تن شاگردان جوینی که همگی از علماء و فضلاء آن دوره بودند بر همه تقدم یافت و امام الحرمین به داشتن چنین شاگردی به خود می‌بالید. بعد از وفات استادش جوینی، امام محمد غزالی به قصد دیدار خواجه نظام الملک طوسی، وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی پسر آلب ارسلان، از نیشابور رفت.

غزالی وزیر زمان خود، نظام الملک را در لشکرگاهش ملاقات نمود. نظام الملک، غزالی را اکرام کرد و مقام وی را بر دیگران مقدم داشت و غزالی مدت شش ماه در حمایت او زیست. سپس نظام الملک غزالی را به تدریس در نظامیه بغداد و توجه به امور آن مأمور کرد. غزالی در سال ۴۳۸ هجری وارد بغداد شد و با موفقیت زیاد به کار پرداخت و بسیار مورد توجه و اقبال دانش پژوهان قرار گرفت. حلقه درس او هر روز گسترش بیشتر یافت و فتوای شرعی او مشهورتر گشت. محمد غزالی در بغداد در ضمن تدریس به تفکر و تألیف در فقه و کلام و تحقیق در مورد فرقه‌های گوناگون چون

باطنیه و اسماعیلیه و فلاسفه نیز مشغول بود. در این مرحله از نخستین مرحله‌های حیاتش بود که در معتقدات دینی و همه معارف حسی و عقلی خود به شک افتاد. ولی این شک بیش از دوماه به طول نینجامید و پس از آن به تحقیق در فرقه‌های گوناگون پرداخت و در علم کلام استادی یافت و در آن علم صاحب تألیف و تصنیف دوماه بطول نینجامید و پس از آن به تحقیق در فرقه‌های گوناگون پرداخت و در علم کلام استادی یافت و در آن صاحب تألیف و تصنیف شد. آنگاه به تحصیل فلسفه همت گماشت، ولی بدون آنکه از استادی استعانت جوید، خود به مطالعه کتاب‌های فلسفی پرداخت. غزالی وقت‌های فراغت از تصنیف و تدریس علوم شرعی را به مطالعه کتاب‌های فلسفی اختصاص داده بود و این کار سه سال مدت گرفت. چون از فلسفه فراغت یافت به مطالعه کتاب‌های تعلیمی و اطلاع از دقائق مذهب ایشان اشتغال جست. در این مرحله از عمر بود که به تألیف مقاصد «الفلاسفه و تهافت الفلاسفه و المستظهرین» که همان کتاب «فضایح الباطنیه و فضائل المستظهریه» باشد و برخی کتاب‌های فقهی و کلامی دیگر توفیق یافت. قادری، ۱۳۷۰: ۴۵

سفر به شامات

غزالی در سال چهارصد و هشتاد و چهار (۴۸۴) از طوس رهسپار بغداد شد، مردم این شهر مقدمش را به گرمی پذیرا شدند. وی خیلی زود زبانزد خاص و عام گردید. در محافل علمی از نبوغ سرشار و دانش بسیارش داستان‌ها گفتند و کاروانیانی که از بغداد رهسپار شرق و غرب می‌شدند، برای مردم شهرهای سر راه از نبوغ و هوشیاری وی حکایت‌ها روایت می‌کردند تا آنکه حشمت و شوکتش به پایه‌ای رسید که حتی در امیران و پادشاهان و وزیران معاصر خود اثر گذاشت، در شام مدتی در مسجد دمشق اعتکاف کرد و سپس از شام به بیت المقدس رفت و هر روز به مسجد قبه الصخره می‌رفت و خویش را در آنجا محبوس می‌داشت و گاه به آب و جارو کردن مسجد و خدمتگذاری زائران می‌پرداخت. تا اینکه داعیه حج در او پدید آمد و به حجاز رفت،

سپس شوق دیدار و درخواست‌های کودکان او را به وطن برگرداند و با آنکه نمی‌خواست بدانجا بازگردد، عزم توس کرد؛ اما در توس نیز خلوت گزید و به قصد تصفیه و تهذیب قلب به ذکر پرداخت؛ سپس به نیشابور رفته و با حضور در لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی، که در نزدیکی نیشابور واقع بود، به خدمت همولایتی سیاستمدار خود، خواجه نظام الملک طوسی پیوست. در محضر این وزیر شافعی مذهب و ادب دوست و گوهرشناس، بارها با فقیهان و دانشوران به مناظره پرداخت و در هر مورد بر مخالفان عقیده و اندیشه خویش پیروز گشت. دیری نپایید که خواجه نظام الملک با اشتیاق به حمایتش برخاست و در بزرگداشت وی کوشید تا آنجا که او را «زین الدین» و «شرف الانمه» لقب داد و به استادی نظامیه بغداد برگزید. وی یکی از بزرگانی بود که با عنوان حجة الاسلام و استاد برگزیده نظامیه بغداد، در مراسم نصب المستظهر بالله - بیست و هشتمین خلیفه عباسی - بر مسند خلافت، شرکت جست و با وی بیعت کرد. (کسای،

(۱۳۵۸: ۵۶)

فلسفه غزالی

غزالی تفکر فلسفی خود را با مطالعه نفس آغاز کرد و صفات سلبی و ایجابی خداوند متعال را از مفهوم واجب اخذ نمود؛ وی همچنین معتقد بود از طریق حواس نمی‌توان به معرفت یقینی دست یافت؛ وقتی ترجمه فلسفه ارسطو به عربی مورد توجه غزالی واقع شد، با اسلوب منظم و دقیق به مطالعه آن پرداخت. در نتیجه علوم فلسفی را به ریاضیات، منطق، طبیعیات، سیاست، اخلاق و ما بعد الطبیعه تقسیم کرده و سخت مشغول مطالعه آنان گردید.

غزالی در آغاز به بررسی نقادانه جریان فکری زمانش پرداخته و می‌گوید: «از آغاز بلوغ بی پروا در دریای ژرف دانش فرو رفتم، در هر گوشه تاریکی خوض کردم، بر هر مشکلی حمله آوردم، در عقیده هر مذهبی به تفحص پرداختم و در اسرار هر طایفه‌ای کنجکاوای کردم». بدین ترتیب او دریافت که بزرگ‌ترین اشتباه فیلسوفان الهی در آراء ما

بعد الطبیعی است که برخلاف علوم ریاضی و طبیعی متکی بر استدلال قطعی و تجربه اثباتی نیست، بلکه بر ظن و گمان استوار می‌باشد. مطالعه سخت جریان کامل فلسفه یونان و تسلط بر مسایل و مشارب آن، منجر به تلخیص کتابی به عربی بنام «مقاصد الفلاسفه» گردید؛ این کتاب در معرفی افکار و اندیشه‌های فیلسوفان مشائی یا پیروان فلسفه ارسطو نگاشته است. غزالی به نگارش «مقاصد الفلاسفه» پرداخت تا آرای فیلسوفان را به طور دقیق معرفی کند؛ به گونه‌ای که کتاب به شیوه‌ای دقیق آراء مشائیان را شرح می‌دهد. نگارش دقیق این کتاب که حاکی از تسلط غزالی بر فلسفه مشاء بود، سبب شد فیلسوفان مشهوری همچون قدیس توماس آکوئینی و فرانسیس بیکن و آلبرت کیبر به خطا غزالی را یک فیلسوف مشائی در ردیف ابن سینا و ابن رشد تلقی کنند. غزالی آفرینش را یک کل به هم پیوسته و یک پارچه می‌داند که دارای آفریننده‌ای حکیم است که آفرینش خود را از روی لهو و لعب به انجام نرسانده، بلکه برای آن مقصودی متصور است. انسان به سبب این که جزئی از این مجموعه آفرینش به شمار می‌آید، به ناگزیر حکیمانه بودن آفرینش شامل حال وی نیز می‌شود و از آن رو که مخلوقی برگزیده است، رسالتی خاص دارد. غزالی ملهم از تعالیم اسلامی خود، میان دنیا و آخرت ارتباطی اصولی و تحولی منطقی می‌یابد: «فَأَنَّ الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ وَهِيَ الْآلَةُ الْمَوْصُلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ اتَّخَذَهَا آلَةً وَلَمْ يَتَّخِذْهَا وَطْناً وَمَسْتَقَرّاً...» (بدوی، ۱۳۶۵: ۵)

نظریات غزالی در فلسفه بیشتر جنبه انتقادی دارد. او در آثار فلسفی خود ضمن ارائه گزارش ساده از آراء فیلسوفان، با باریک بینی و موشکافی به نقد آنها می‌پردازد. ابو حامد از استقلال فکری بسیاری برخوردار بود و علیه فلسفه‌های ارسطویی و افلاطونی و نمایندگان مسلمان مثل فارابی و ابن سینا به مبارزه واقعی برخاست. (زمانی، ۱۳۸۵: ۲۲)

جامعه علمی و دینی عصر غزالی

یکی از ویژگی‌های عصر غزالی اختلافات فرقه‌ای، رواج مجادلات مذهبی و شدت گرفتن تعصبات دینی بود. در دوران زندگی او دنیای عالمان نیز همانند دنیای

امیران و فرمانروایان پر آشوب بود. اگر در عصر آل بویه سنیان و شیعیان در بغداد در محله‌های مجزا می‌زیستند و همواره با یکدیگر در حال نزاع بودند، بعدها در عصر غزالی حتی در میان پیروان مذاهب گوناگون تسنن، درگیری‌هایی رخ داد. غزالی خود نیز از حیث مذهبی، فردی متعصب در عقاید به شمار می‌رفت؛ اما آنچه بیشتر از همه غزالی را به خود مشغول می‌ساخت، اختلافات فرقه‌ای بین مردم بود که بعضی در فروع دین اختلاف داشتند؛ مثل حنفی و شافعی و بعضی در اصول هم اختلاف داشتند و همه با هم متفقاً با شیعه مخالف بودند. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۶۷)

شکاکیت غزالی

در میان علمای اسلامی آن کسی که فکر خودش را و فلسفه و مکتب خودش را از شك شروع کرده است، غزالی است؛ وقتی می‌خواست علم خودش را شروع کند، در همه چیز شك کرد، یعنی به هر جایی که دست انداخت، شك و تردید را مشاهده می‌کرد. وی پس از فلسفه وارد دوره‌ای از بحران عمیق معنوی شد که او را به شك در ایمان خویش کشاند. این شك البته گذرا بود و بیش از سه ماه به طول نینجامید اما همچون محرکی غزالی را به واریسی دقیق و همه جانبه عقاید خود واداشت؛ غزالی در شك خود تا آنجا پیش رفت که حتی براهین عقلی و نیز اولیاتی مانند محال بودن اجتماع نفی و اثبات در شینی واحد و یا محال بودن حادث و قدیم یا معدوم و واجب بودن شینی واحد را نیز نپذیرفت، سپس شك او به قلمرو حسیات نیز سرایت نمود «که قوی‌ترین آن حس بینایی است که شك در نگاه کردن به ستارگان آنها را بسیار کوچک می‌پندارد، در حالی که دلائل هندسی ثابت می‌کنند که آنها از نظر اندازه از زمین بسیار بزرگ‌تر هستند. (همایی، ۱۳۴۲: ۶۶)

به هر حال سخن گفتن از روش شکاکانه یا شك روشی از نظر غزالی به این معنای نیست که او در قوت عقل شك کرد تا به یقین نائل شود، زیرا غزالی به این شك باز نگشت؛ بلکه به تصوف پناه برد تا در آن نوعی آرامش نفسانی و وصول به تسلیم و رضا

را - پس از ناتوانی عقل در حل معضلات و شبهات- جستجو نماید و این در حقیقت خروج عقلی از شک عقلی نیست، بلکه صرفاً فرار از شک به سوی غار تصوف و تأکید بر شک است، غزالی بنا به تعبیر برخی، از شک عقلانی خود به نوعی راه حل غیر منطقی رسید.

تصوف و گوشه نشینی در شامات

پس از آنکه در بغداد به اوج شوکت و شهرت رسید و در میان خاص و عام مقامی برتر از همه پیدا کرد، دریافت که از این راه نمی‌توان به آسایش و آرامش روحی رسید؛ تدریس در مدارس نظامیه را رها کرد یعنی از آن جاه و مقام دست کشید و به دنبال شک و تردیدی که در او در مورد حقیقت پیدا شده بود، به عزلت و گوشه نشینی پرداخت؛ پس از تردید بسیار سرانجام دنباله رو صوفیان و ارسته بی نام و نشان شد؛ به بهانه زیارت کعبه از بغداد بیرون رفت و برادرش را جایگزین خود در مدرسه بغداد کرد؛ چندی به گمنامی به جهانگیری پرداخت و سال‌ها در حجاز و شام و فلسطین با خویشتن خویش به خلوت نشست تا داروی درد درونی خود را پیدا کند. وی بعد از حج نیز راهی شام گردید و از آن جا نیز به مصر رفت و در تمام این مدت به سیر عرفان و پیرایش درون و شهود عرفانی روی آورد. (سعید شیخ، ۱۳۶۵: ۵۸)

دوره تازه زندگی غزالی ۱۰ سال طول کشید که او دیگر از بحث و جدل فاصله گرفته بود و فهمید که با بحث و جدل به آن حقیقت گمشده خویش نمی‌رسد و از طریق راه دل است که می‌تواند به آن دست یابد؛ پس در این دوران بود که او به تصوف روی آورد. وی می‌خواست به علم یقینی برسد که هیچ شک و تردیدی در آن راه نداشته باشد.

غزالی ماجرای سیر روحی و سرگذشت حیرت‌انگیز خود را در «*المنقذ من*

الظلال» چنین حکایت می‌کند:

«عطش درک حقایق، از اول عمر و جوانی از عادات و خصلت من بود. فطرت

و سرشتی بود که خداوند در ذات من نهاده بود، نه به اختیار و در انتخاب خود. از این جهت بود که رشته تقلید را وا نهادم و به همه عقاید موروثی از دوران کودکی ام پشت پا زدم؛ زیرا دیدم که فرزندان مسیحیان (نصاری) و یهودیان و همین طور مسلمانان بر دین آبا و اجدادی خود بزرگ شده‌اند و حقیقت را از راه پیروی به اجداد دریافته‌اند که پیامبر نیز در حدیث فطرت آن را تذکر داده بود. «(غزالی، ۱۳۴۹: ۳۴)

غزالی سیر و سفر روحانی خود را در خروج از وادی حیرت و تردید چنین توضیح

می‌دهد:

«سپس من وقتی از آموزش این علوم (کلام و فلسفه) فراغت یافتم، همت را به طی راه صوفیه صرف کردم. می‌دانستم که راه آنها تنها با علم و عمل میسور است و لا غیر». نتیجه عمل عارفان (صوفیان) بریدن سرکشی‌های نفس است و پاکیزگی از اخلاق زشت و مذموم و صفات خبیث و ناشایست. تا اینکه آدمی در طی این راه تهذیب نفس به تخلیه و تهی کردن قلب و دل از غیر خدا برسد و خود را با یاد خدا مزین سازد. البته به من (غزالی) آموزش علم (تصوف) از عمل آن آسان‌تر بود. لذا نخست به آموزش کتاب‌های عارفان پرداختم؛ مانند قوت القلوب ابوطالب مکی، کتاب‌های حادث محاسبی و کتاب‌های مختلف و متفرقه‌ای که از جنید بغدادی، شبلی، ابویزید بسطامی و دیگر مشایخ صوفیه تا اینکه به عمق مقاصد و مطالب علمی عارفان دست یافتم و آنچه را که از راه آموزش و شنیدن سخنان آنها ممکن بود به دست آوردم. آنچه را که از راه آموزش حاصل نمی‌شد با همنشینی با خواص اصحاب عرفان به دست آورم. «(غزالی، همان: ۶۲)

سپس غزالی سیر سلوکی خود را شرح می‌دهد و بعد می‌افزاید

«یقیناً فهمیدم که عارفان ارباب احوالند، نه اصحاب اقوال و آنچه از راه آموزش ممکن نبود، به دست آوردم. دیگر چیزی نماند که آموزش و سماع حاصل شود، بلکه با ذوق و سلوک به اوج رسیدم به این طریق آنچه در راه تحصیل علوم شرعی و

عقلی پیموده بودم، در پرتو سلوک به ایمان یقینی به خداوند و نبوت و روز قیامت به دستم آمد». (غزالی، همان: ۵۱)

غزالی نتیجه و چکیده سیر روحانی خود را در دستیابی به زلال عرفان چنین توضیح می دهد که:

«پس از سیر و سلوک ده ساله یقیناً فهمیدم که عارفان (صوفیان) تنها راهیان راه خدایند و سیرت و سلوک آنها بهترین سیرت است. راهشان درست ترین راه و اخلاقشان، پاکیزه ترین اخلاق است. عارفان، آنچنان در اوج اعتلا و ارتقا هستند که اگر عقل عقلا، حکمت حکما و دانش آگاهان به اسرار شرع انور از علما دور هم گرد آیند که عارفان را از راهشان دور و سیر و سلوکشان و اخلاقشان را دگرگون سازند، هرگز به آن راه نمی یابند؛ زیرا همه حرکات و سکنات عارفان در ظاهر باطنشان از نور مشکات نبوت اقتباس می شود و بالاتر از نور نبوت در روی زمین نور دیگری وجود ندارد که از آن کسب فیض کنند».

آثار غزالی در بغداد و شامات

«تهافت الفلاسفه» حاصل تعالیم مدارس نظامیه است که مخالفت با فلسفه در این مراکز جایگاه ویژه ای داشت؛ با دقیق ترین جدل موجود در تاریخ فلسفه، حمله مخرب بی را بر رأی مشائیان اسلام، متوجه ساخت، غزالی به ارائه راه حل صحیح مسائل نمی پردازد، بلکه به نقد و ابطال آرای فلاسفه نظر دارد و حتی در تقریر اصل آرای آنان نیز تنها به قدر حاجت تفصیل می دهد؛ از این رو، نقدهای او بیشتر خطابی و جدلی است، به گفته خود غزالی وی در نقد سخن فلاسفه موضع معین و مسلک خاصی ندارد، بلکه از هر طریق ممکن به نقض آرای آنان می پردازد، خواه این نقض مبتنی بر مبانی فکری معتزله باشد خواه اشاعره یا کرامیه یا هر مسلک و مشرب دیگر؛ زیرا برخلاف فلاسفه که به اصول دین تعرض می کنند، اختلاف سایر فرق با او در جزئیات است. البته در برخی موارد نیز اختلاف او با فلاسفه تنها در ادله است و نه مدعا، و

مقصود او نشان دادن ضعف دلایل آنان است؛ او در بیست مسأله (از مبدا گرفته تا معاد) به فلاسفه حمله و بسیاری از آراء فیلسوفان مشایی را باطل اعلام کرد. (میان محمد، ۱۳۶۵: ۱۲)

غزالی «احیاء علوم الدین» را پس از کناره‌گیری از تدریس در مدرسه نظامیه و در دوره‌ای که در شام و قدس و حجاز اقامت داشت به رشته تحریر در آورد؛ وی در «احیاء علوم الدینم، انگیزه خود را برای نوشتن این کتاب اینگونه بیان کمی کند که:

«می‌دانم و سوگند بر زبان می‌رانم که اصرار تو بر انکار حقیقت دین موجبی نیست، مگر آن بیماری که بسیاری از مردمان این روزگار را دامن گیر شده و جمهور خلق بدان مفتون گشته‌اند. سپردن راه آخرت با نشیب و فرازش در غایت دشواری است، زیرا راهبران جهان آخرت عالمانی توانند بود که وارثان پیامبران باشند، عالمانی که اکنون روزگار از وجودشان خالی گشته و جایشان عالمانی جای گرفته‌اند که معروف را منکر و منکر را معروف می‌شمارند. بدین سبب علم دین مندرس شده و آثار یقین ناپیدا گشته است.»

وی در کتابت این اثر مصلحی است که از جمله وظایف مصلحیت خود را تشریح وضعیت علمای صالح در مقدمه کار خود قرار داده است.

بازگشت به میان مردم

غزالی پس از آن که دوازده سال عزلت گرفته بود و زاویه‌ای را ملازمت کرده - که به نیشابور باید شد و به افاقت علم و نشر شریعت مشغول باید گشت که فترت و وهن به کار علم راه یافته است. پس «دل‌های عزیزان از ارباب قلوب و اهل بصیرت به مساعدت این حرکت برخاست و در خواب و یقظت تنبیهات رفت که این حرکت مبدأ خیرات است و سبب احیای علم و شریعت. پس چون اجابت کرده آمد و کار تدریس را رونق پدید شد و طلبه علم از اطراف جهان حرکت کردن گرفتند، حسّاد به حسد برخاستند...» این حسودان که غزالی به آنها اشاره کرده است، روحانیون حنفی مذهب

بوده‌اند که در دستگاه سنجر شوکت و قدرتی یافته بودند. پس برای حفظ مقام و منصب خویش با برخی از فقیهان مالکی مذهب، از مردم طرابلس غرب، همداستان شدند تا بزرگمردی چون غزالی را با تهمت و نیرنگ از میدان به در کنند، یا برای پیشبرد مقاصد خود از قدرت شافعی مذهبیان بکاهند.

غزالی در حضور سلطان سنجر که به لشکرگاه‌اش حاضر گشته بود، چنین دفاع می‌کند:

«و اما حاجت خاص آن است که من دوازده سال در زاویه‌ای نشستم و از خلق اعراض کردم. پس فخرالملک - رحمة الله علیه - مرا الزام کرد که به نیشاپور باید شد. گفتم: «این روزگار سخن من احتمال نکند که هرکه درین وقت کلمة الحق بگوید در و دیوار به معادات او برخیزد.» گفت: «[سنجر] ملکی است عادل، و من به نصرت تو برخیزم.» امروز کار به جایی رسیده که سخن‌هایی می‌شنوم که اگر در خواب دیدم می‌گفتمی اضغاث احلام است. اما آنچه به علوم عقلی تعلق دارد، اگر کسی را بر آن اعتراض است عجب نیست، که در سخن من غریب و مشکل که فهم هرکس بدان نرسد، بسیار است. لکن من یکی ام، آنچه در شرح هرچه گفته باشم، با هرکه در جهان است درست می‌کنم و از عهده بیرون می‌آیم؛ این سهل است. اما آنچه حکایت کرده‌اند که من در امام ابوحنیفه - رحمة الله علیه - طعن کرده‌ام، احتمال نتوانم کرد...» (غزالی، ۱۳۴۹: ۷۴)

در کنار مردم دیار خود

پس از آنکه وسوسه نامردمان در دل سلطان سنجر اثر گذاشت، این پادشاه کس فرستاد و حجة الاسلام را، که در زادگاه خود توس به تعلیم و عبادت سرگرم بود به لشکرگاه خویش، تروغ - نزدیک مشهد امروز - فرا خواند. غزالی چون دریافت که در کف شیر نر خونخواره‌ای قرار گرفته و از رفتن چاره نیست، بهانه آورد و با نامه‌ای استادانه خشم سلطان سنجر را فرونشانید. پس از درگذشت شمس الاسلام کیا امام

هراسی طبری، فقیه شافعی و استاد نظامیه بغداد که او نیز از شاگردان برگزیده امام الحرمین و همدرس غزالی بوده است، به اشارت خلیفه عباسی و سلطان سنجر، وزیر عراق، ضیاء الملک احمد فرزند نظام الملک، به وزیر خراسان صدرالدین محمد فرزند فخرالملک نامه‌ای نوشت که غزالی را با نوازش و دلجویی به بغداد بازگرداند تا شاگردان مدرسه نظامیه از نابسامانی نجات یابند؛ ولی غزالی وارسته و دست از همه چیز شسته، تسلیم نشد و اعراض کرد.

شخصیت و اعتقادات غزالی همیشه مورد اختلاف آراء بوده و نظریات مختلف و متفاوتی پیرامون او وجود دارد، گاهی به اغراق در مورد او صحبت شده و گاه چنان هجومی به او شده که حقیقت را نیز پایمال کرده است. فارغ از بحث در مورد شخصیت او می‌توان گفت که شخصیتی اثرگذار و بسیار اندیشمند داشته و نظریاتش چه درست و چه نادرست، تحوّل بسیاری بر مسلمانان عادی و دانشمندان داشت.

منابع و مأخذ

۱. بدوی، عبدالرحمن، پیام یونسکو، شماره ۱۹۸، سیر معنوی غزالی، ص ۵، آذر ۱۳۶۵ ش.
۲. سعید شیخ، «غزالی: ما بعد الطبیعه» مترجم محسن جهانگیری، تاریخ فلسفه داراسلام، به کوشش میان محمد شریف و گردآوری نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۵، ج ۲
۳. طباطبایی، سیدجواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۳.
۴. _____، بنیاد تدویم اندیشه سیاسی ایران شهری، و پشتیبان يك هزارساله سلطنت مطلقه، خواجه نظام الملک، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
۵. طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه یا سیر الملوك، با مقدمه عطالله تدین، تهران، ۱۳۷۳
۶. غزالی، محمد، المنقذ من الضلال، تصحیح: زین الدین کیانی نژاد، عطانی، تهران، ۱۳۴۹
۷. قادری، حاتم، اندیشه سیاسی غزالی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰
۸. کسایی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸
۹. همایی، جلال الدین، غزالی نامه، فروغی، تهران، ۱۳۴۲
۱۰. قادری، حاتم و تقی رستم وندی، «اندیشه ایران شهری» (مختصات و مؤلفه های مفهومی)، فصل نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۵
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه (درباره زندگی و اندیشه امام محمد غزالی)، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵
۱۲. زمانی، محمد حسن، اسلام شناسی و شرق شناسی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵، چاپ اول
۱۳. میان محمد شریف، «تأثیر فلسفی از دکارت تا کانت»، ترجمه نصرالله پور جوادی، تاریخ فلسفه در اسلام، همان، ج ۳